

- ب - بدون برداشت بهره مالکانه و حقوق دولت مصالح ساختمانی مورد نیاز خود را از زمینهای باار و دولتی استخراج نمایند .
- ج - جهت عملیات صنعتی معادن مجازا و بلاعوض از اراضی دولتی استفاده نمایند .
- تبصره - محصولات و مصنوعات داخلی راجعاً به مشاغل خارجی تقدم دارند .
- ماده ۲۶) قانون معادن مصوب بهمن ۱۳۱۷ و قوانین و مقررات دیگری که معارض با این لایحه قانونی باشد از تاریخ تصویب این لایحه قانونی ملغی است .
- ماده ۲۷) وزارت اقتصاد ملی و وزارت دادگستری و اداراتی مأمور اجرای این لایحه قانونی میباشد .
- بر طبق قانون اعطای اختیارات مصوب بیستم ارداد ۱۳۳۱ لایحه قانونی معادن مشتمل بر ۲۷ ماده و (۱۶) تبصره تصویب میشود .
- تاریخ سوم دیماه ۱۳۳۱ .

نخست وزیر دکتر محمد مصدق

ترجمه آقای مهدی ملکی

نظریه شخصی سر آرنولد مک نایر رئیس Arnold Mc Nair

با آنکه عقیده اینجناب موافق با نتیجه نظریه دیوان است لیکن چون دلالی که مرا متقد به نتیجه مزبور می نماید کاملاً نظیر دلائل مندرجه در حکم دیوان نیست میل دارم چند کلمه در این مورد اضافه نمایم :

من بدواً بچند نکته که جنبه مقدماتی دارد می پردازم :

با آنکه بموجب منشور جامع ملل و اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی هیچ دولتی مجبور از قبول صلاحیت دیوان نبود مع الوصف قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه راه قبول اختیاری این قضاوت را برای کلبه نول باز گذارده بود و این ماده ( که عیناً در اساسنامه فعلی دیوان فعلی با جملات کاملاً مشابهی نقل شده است ) در واقع بگونه دهوننامه دائمی بود که از طرف دیوان از اعضای جامعه ملل شده و مفاد حاکی از قبول تضایح اجباری تمام یا قسمتی از صلاحیت دیوان مندرج در آن باقیه معامله متقابل بود :

در اینجا لازم است توجه داشت که این ماده امکان قبول دوطرفه عقدی را بیش بینی نکرده بود نه امکان فسخ دوطرفه آنرا یعنی هر دولتی در این حال که مضامین صدور اعلامیه قبول قضاوت اجباری یا عدم آن بود میتواند در صورت قبول قضاوت اجباری قبولی خود را بجز طوریکه مایل بود باقی بماند معامله متقابله محدود نماید و بنابراین دولت دیگری که در صدور چنینی مبنای صلاحیت دیوان است بایستی ثابت نماید که اعلامیه هر دو دولت از جهت حل موضوع مورد اختلاف در دیوان بایکدیگر مطابقت دارد.

قسمت ۵ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان فعلی که از ۱۹۴۵ اجرا میشود چنین مقرر میدارد که اعلامیه هائیکه به موجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی صادر شده و هنوز بقوت خود باقی هستند بمنزله قبول صلاحیت اجباری دیوان فعلی تلقی میگردد و طرفین در این مصالح متفق میباشند که اعلامیه ایران که در ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ تأیید شده است هنگامی که دولت انگلیس دادخواست خود را در ۲۶ مه ۱۹۵۱ تقدیم دیوان نمود بقوت خود باقی بود و همچنین هر دو طرف بر این عقیده متفق هستند که اعلامیه انگلستان شامل موضوع مورد اختلاف فعلی میباشد. دادگاه بین المللی نیابستی مسئله صلاحیت را مسئله ساده مطروحه بین اصحاب دعوی تلقی نماید بلکه باید شخصا اطمینان حاصل کند که دولتی که طبق اعلامیه خود دعوت به دادرسی شده است و اقامت تراضی بصلاحیت دیوان نموده است یا خیر - چنانچه دیوان دائمی در حکمی که در ۱۹۲۷ در موضوع کارخانه شارزو مشرف بصلاحیت صادر کرد در قسمت ۲۲ نمره ۹ سری الف همین وجه امر را در نظر گرفت و حال آنکه موضوع مورد اختلاف در اعلامیه قید نشده بود:

در موضوع مورد بحث چندین بار تذکر داده شد که دیوان در موارد تردید بایستی اعلام عدم صلاحیت نماید در واقع قضاوت دیوان همیشه قضاوت محدود و محدودیتهاست که دول طرف دعوی آنرا قبول کرده اند و همین جهت دیوان در مورد اختلاف در صلاحیت باوقتی که اساس مسئله صلاحیت را مورد مطالعه قرار میدهد احراز صلاحیت نخواهد کرد مگر آنکه دلایل کافی و فراوان بر صلاحیت دیوان موجود باشد. صرف تقدیم دلایل جدی برای اثبات ایراد عدم صلاحیت نمیتواند ایجاد تردیدی را که کافی برای قبول عدم صلاحیت دیوان باشد بنماید بلکه وجود اراده اصحاب دعوی قبول قضاوت دیوان است که همیشه در امر صلاحیت یا عدم صلاحیت مطرح نظر دیوان قرار میگردد و تردید و شک بر طرفان صلاحیت در مقابل اراده طرفین مثل در مورد بحث که دیوان را متقاعد بصلاحیت خود نموده نمیتواند مؤثر واقع گردد.

مطابق اساسی که تحت مطالعه دیوان میباشد معنای کلمات زیر است که در اعلامیه ایران ۲ اکتبر ۳۰ و تأیید آن مورخ ۹ سپتامبر ۳۲ مشرف بر قبول صلاحیت دیوان ذکر شده است:

«راجع بنگلیه اخلافانیکه پس از تأیید این اعلامیه در مورد احوال بااعالیکه مستقیماً بامن غیرمستقیم ناشی از اجرای عهدنامه ما یا قرارداد هائی است که بعد از تأیید این اعلامیه مورد قبول ایران واقع میشود باستانی ۱۰۰ الخ»

آیا قیود عهدنامه ها و قراردادها چنانچه دولت انگلیس مدعی است شامل عهدنامه ها با قراردادها بطور کلی وبدون توجه بتاریخ قبول میگردد یا آنکه چنانچه دولت ایران مدعی است فقط شامل عهدنامه ها با قرارداد هائی است که دولت ایران بعد از تاریخ تأیید اعلامیه امضاء نموده است؟

بمبارت دیگر کلمات «بعد از تأیید این اعلامیه» چنانچه انگلیس میگوید مرتبط

با احوال و اعمال است یا چنانچه ایران اظهار می کند مربوط به عهد نامه ها یا قراردادهاست؟

اهمیت موضوع در اینجاست که دولت انگلیس برای اثبات صلاحیت دیوان لااقل به چندین عهد نامه که قبل از ۱۹ سپتامبر ۳۲ مورد قبول ایران واقع شده است متوسل میگردد.

اینجا باید چون باینجه نظریه دیوان و واقف احتیاجی بتکرار مطالبی که در اینموضوع کاملاً در حکم دیوان درج است ندارم. هر دو تفسیر همانطور که نماینده انگلیس هم قبول کرده از نظر قواعد نحوی ممکن است. علاوه از نظر ماهوی هر دو تفسیر امکان پذیر است و هر دو با آنکه نتایج حاصله از دو تفسیر کاملاً مخالف یکدیگر است یک معنا دارند. بطور خلاصه متن اعلامیه و واقف مهم است و بهین جهت انصراف از متن اعلامیه لازم است و باینست با مطالعه اوضاع و احوال خارجی بهینیم آید رفع ابهام میگردد یاخیر.

در ۱۹۲۸ مجمع عمومی جامعه ملل برای آنکه قبولی عهد زیاده تری از دول را بصلاحیت اجباری دیوان دائمی تحصیل کند مجاهدت فراوانی نمود که نتیجه آن در بین سنوات ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ مشهود و قریب ۲۶ دولت اعلامیه های مشهور بر قبول صلاحیت دیوان هر یک بشکل مخصوصی تسلیم دیوان نمودند که یکی از آن دول دولت ایران بود منتها قبولی دولت ایران خیلی محدود بود مع الوصف همین قبول محدود بنایندة ایران در ژنو فرصت داد که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۰ بمجمع عمومی اعلام کند که بر حسب خبر تلگرافی واصله از تهران دولت ایران الحاق خود را بشرط اختیاری استاسنامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی اعلام داشته است محدود ساختن صلاحیت دیوان در اعلامیه ایران باحوال یا اعمالی که مستقیماً یا من غیر مستقیم ناشی از عهدنامه ها یا قرار دادهاست منحصر است در اعلامیه ایران دیده میشود و خواننده طبعا مجبور است از خود بپرسد آیا این وضع محدود استثنائی معلول بعالت وجود دلائل خارجی بود و آیا چه شاخصی میتواند ما را یکی از دو تفسیر ممکن این اعلامیه هدایت نموده تا تفسیر صحیح را از نا صحیح تشخیص بدهیم.

توضیحی که دولت ایران در قسمت ۱۹ ملاحظات مقدماتی خود در تاریخ ۲۲ فوریه ۵۲ هنگام طرح ایراد عدم صلاحیت داده بشرح زیر است:

«دولت ایران در واقع از جهت سیاست بین المللی دلائل مهمی بر محدود ساختن قبولی خود بنحوی که در اعلامیه مندرج است در تاریخ ۱۲ کتبر ۱۹۲۸ (۱۹۳۰) تمام عهد نامه های موجودی را که با دول دیگر منعقد نموده بود و شامل حتی کابینتولاسیون برای آندول بود ملحق کرده بود در نتیجه با مذاکرات با بساری از دول برای انعقاد قراردادهای جدیدی بر اساس تسادی مفتوح شده بود. دولت ایران اعلامیه الحاق با استاسنامه دیوان را بطوری تنظیم کرده بود که امور مربوطه بکلیه قراردادهای بین المللی را که قبل از آن تاریخ امضاء نموده بود از صلاحیت دیوان خارج نماید زیرا آن قراردادها را لغاء کرده بود و میل داشت که رژیم کابینتولاسیون را با امره و بطور قطع ملحق سازد. بهین دلیلی بود که طبعا نمی توانست قضاوت دیوان را جز در مورد عهد نامه های موخر بر تاریخ الحاق قبول نماید تا بتواند سیاست خود را در مذاکرات با سایر دول منطبق با سیاست اصلی موجود بعد از ۱۹۲۸ بنماید»

پندفاع دولت ایران که در ۱۹۵۲ طرح شده است محتاج بمطالعه است یعنی ما باید

ببینیم آیا واقعا در دوره بین ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ در وضع قراردادهای با فعالیت ایران در انعقاد عهدنامه ها و قراردادهای وضع مخصوص موجود بوده است یا خیر ؟

از بین رفتن تدریجی رژیم قضاوت کنسولی در دنیا در دهه اول بعد از جنگ بین المللی اول در کتاب پرفسور تین بی Toynbee بنام نظری بامور بین المللی ۱۹۲۸ در صفحات ۳۵۰ و ۳۴۹ و در کتاب ویلر بننت Wheeler Bennett بنام اسناد امور بین المللی ۱۹۲۸ در صفحات ۲۰ تا ۱۱۲ درج شده است .

ایران در ۱۹۲۲ اقدام کرد و در دهم مه همان سال القاع کابینتولاسیون را بشمار دولتی که دارای حق قضاوت کنسولی بودند و ظاهرا سیزده دولت بودند صریحا اعلام کرد و در نتیجه القاع کابینتولاسیون ایران را مجبور شد که تجدید نظر کاملی در عهدنامه ها و قراردادهای منقده نموده و با انعقاد قراردادهای عهدنامه های مودت و تجاری رویه قراردادی خود را بر اساس تساوی قضائی که تحصیل و اعلام کرده بود منطبق نماید .

در نتیجه همانطور که از مطالعه مجموعه عهدنامه های جامعه ملل پیداست سنوات ۲۸ تا ۱۹۳۲ برای ایران سالهای مذاکرات متعدد برای تنظیم عهدنامه های دوستی و تجارت و مودت و نسبت بهیضی از دول که سابقا دارای حق قضاوت کنسولی بودند ایران اکتفا بر احکاماتی نمود که در یادداشت های متبادله قید میشد که تا آخر ۱۹۳۲ حتی مدتی بعد از آن هنوز منجر با مضای عهدنامه نگردیده بود و بطور خلاصه وضع قراردادی ایران در یک حالت انتظار و حدفاصلی بود که ایران مشکل می توانست از وضع خود در مقابل بعضی دول اطمینان داشته باشد و بداند چه اثراتی از وضع سابق باقی خواهد ماند ؟

بنظر من لازم است دل مهمی را که شرط دولت کامله اوداد در وضع سابق و هنگام استقرار کابینتولاسیون در ایران و سایر کشورها بازی می کرد نیز در نظر گرفت .

از مطالعه دقیق کتاب هر تسله ( عهدنامه ها و غیره بین انگلیس و ایران و بین ایران و سایرین ۱۸۹۱ ) پیداست که این قبیل شرایط در عهدنامه های ایران فراوان دیده میشده است - گرچه این شرایط بهیچوجه محدود بکابینتولاسیون نبود و از قرنهای پیش دول در وابط قراردادی خود بدون هیچگونه از نیاطی با کابینتولاسیون آنرا قید می کردند مع الوصف از نظر دولتی که قریب بک قرن تابع سیستم قضاوت کنسولی بود و تازه شانه خود را از زیر بار آن خالی کرده و وضع جدیدی را اتخاذ کرده است تعجب آواراست که اصل دولت کامله اوداد بصورت فرع غیر قابل تحمل آن سیستم تلقی شود و چنین دولتی که هنوز مشغول مذاکره برای اتخاذ رژیم قراردادی جدیدی است که اصل دولت کامله اوداد را محدود بر روابط تجاری عادی مینماید طبعاً مایل نیست صلاحیت اجباری را بطور مطلق قبول کرده و خود را باعتبار سمتی از سیستم قراردادی سابق که ممکنست هنوز موجود باشد در معرض ادعای بعضی دول قرار دهد .

نا توجه بان دلالت تاریخی است که برای من آسانی ثابت میشود چرا دولت ایران میل داشت با قبول صلاحیت اجباری دیوان صحنه جدیدی را باز کرده و تمام مدت خود را از این جهت محدود ب عهدنامه ها و قراردادهای مابده که بعد از ۱۹ سپتامبر ۳۲ انشاء مینماید .

تفسیری که دولت انگلیس راجع بیان جدیدیهای مدرج در اعلامیه ایران نمود در قسمت ۲ ملاحظات آندوات مورخ ۲۴ مارس ۱۹۵۲ قید شده است :

الف -- انگلستان می تواند که تفسیری که انگلیس از اعلامیه می نماید کافی برای اعلام

عدم صلاحیت دیوان در مورد عهدنامه‌های متضمن حق کابیتولاسیون میباید زیرمطابق آن تفسیر باز اعلامیه محدود با اختلافاتی بشود که بعد از ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ ایجاد شده و مربوط باحوال با اعمال مؤثر بر آن تاریخ میباید.

اماسیتم جدید قراردادی ایران هنوز در ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ یعنی هنگام تأیید اعلامیه کامل نبود چه رسد به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۳۰ یعنی موع تسخیر اعلامیه به ژنو - در واقع بعضی از عهدنامه‌های جدید هنوز تصویب نشده بود و نسبت به بعضی دیگر هنوز مذاکرات انجام نگشته بود و در بسیاری از موارد فقط تبادل یادداشت هائی شده بود که بعنوان مقررات موقتی - توافق حاصل شده بود.

بمقدمه نظر بجهات بالا قابل تقل است که وقتی دولت ایران در ۱۲ اکتبر ۱۹۳۰ تصمیم با امضای اعلامیه گرفته است قبول خود را محدود ب عهدنامه هائی بنماید که پس از تأیید اعلامیه امضاء خواهد کرد.

ب - از طرف دیگر دولت انگلیس میگوید که از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ دولت ایران بعهده از دول عهد نامه های متعددی امضاء کرده است که در آن بصورت مختلفه حکمیت بین المللی را در مورد اختلافات ناشیه از اجراء یا تفسیر عهدنامه های گذشته حال و آینده قبول کرده است این جواب بنظر من قانع کننده نیست چه قبول حکمیت در مقابل دولت مطلق و قبول صلاحیت دائمی دیوان در مورد کلبه عهد نامه ها با علم باینکه این قبول متضمن خطر الزام بحضور در دیوان بر علیه هر يك از اعضای جامعه ملل که اعلامیه را باقید معامله تقابله امضاء کرده است میباید مطلب دیگری است.

بعلاوه از مطالعه یازده فقره عهدنامه که در قسمت ۲۱ اعتراضات انگلستان برای اثبات این ایراد قید شده است بشوئی دیده میشود که اقلب این عهد نامه ها بادول منمقد شده است که سابقا دارای حق کابیتولاسیون در ایران بوده و مذا خواسته اند عهدنامه های جدیدی بر اساس حقوق مساوی بجای آن عهد نامه ها با ایران منعقد نمایند و برخلاف سه فقره از آن عهد نامه ها بادل استونی و فنلاند ولیتوانی منمقد شده است که تا آنجا که من اطلاع دارم هیچوقت دارای حق کابیتولاستون در ایران نبوده اند - و دولی که در این قسمت از اعتراضات انگلستان نام آنها برده شده همان دولی بوده اند که دولت ایران برای رجوع اختلافات ناشیه از عهدنامه ها بحکمیت بطور کلی با آنها موافق بوده است و بنظر من وجود این بازده عهد نامه منقذاتی با این فکر ندارد که دولت ایران در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ یعنی هنگام امضای اعلامیه نگران از لزوم حضور در دیوان در مورد اختلافات ناشیه از آنها با قسمتی از عهدنامه های متضمن حق کابیتولاسیون یا مربوط بآن نباشد.

بالنتیجه من معتقد میشوم که تفسیر دولت ایران از اعلامیه خود بر تفسیر دولت انگلیس رجحان داشته اعلامیه فقط مربوط باحوال و اعمالی است که مستقما بامن غیر منتهیه مربوط باجرای عهد نامه یا قرارداد های مورد قبول ایران بعد از ۱۹ سپتامبر ۳۲ می باشد ( و از آن تاریخ با ترجه محدودی که در اعلامیه قید شده و مورد اعتراض واقع نشده است )

چنانچه ملاحظه میشود من بدون توجه بقانون ۱۵ ژانویه ۱۹۳۱ ایران که در ۱۰ ژوئن ۳۲ مدتها بعد از وضع قانون ب دیوان اعلام گشته به نتیجه بالا رسیدم و بیشتر مایل بودم

که دیوان بآن نانون توجه نیکبرد زیرا توجه بقانون مزبور بعنوان دلیل بقیده من قابل اعتراض و ارزش استدلالی آن ناچیز میباشد .

حالا وارد بحث در مسئله دوم شده میخوایم بدانیم آیا بعد از ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ عهدنامه های مورد تصویب دولت ایران واقع شده است که باستناد آن دولت انگلیس بتواند صلاحیت دیوان را اثبات نماید یاخیر ؟

اولین ادعای انگلیس در این قسمت با توجه بقسمت اعتراضات ۲۴ مارس ۵۲ متکسر بر چیزی است که بنام « توافق بین المللی ایران و انگلیس بر رعایت مورد قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ » نامیده شده است .

در اساس خود قرارداد امتیاز منقده بین دولت ایران و شرکت محدود نفت انگلیس و ایران نظرمین با تصمیم دیوان و ادله مندرجه در نظر دیوان کاملاً یکی است و منتهی آنکه امتیازنامه مزبور منطبق با مصداق عهد نامه ها با قرارداد دادهای مورد قبول ایران نیکبرد چه در واقع نه اوضاع و احوال مربوط بشناکرات راجع بآن موضوع و لغات به اختلاف موجود بین انگلیس و ایران در آن تاریخ که در شورای جامعه منقل طرح شده بود هیچیک مفسر ایجاد بکنون توافق ضمنی یا تالیسی بین انگلستان و ایران نشده است که بتوان عنوان « عهدنامه ها با قرارداد دادهای مورد قبول ایران » را عامل آن دانست .

در مورد معنای جمله « مورد قبول ایران » توجه دیوان را بلاحظرات دیوان دائمی دادگستری بین المللی در موضوع پسر ونده امتیاز ماورماتیس Mavrommatis در فلسطین در ۱۹۲۴ حکم شماره ۲ مربوط بصلاحیت سری الف شماره ۲ صفحه ۲۴ راجع به معنای جمله « تمهیدات بین المللی مورد قبول دولت سرپرست » و نظریه اردلتهالی Finaly و مورد Moor قاضی در همان موضوع در صفحات ۶۷ و ۶۸ جلب میکنم .

توافق ضمنی یا تالیسی بفرش وجود شامل عنوان « مورد قبول ایران » نبوده و برای کلمه « مورد قبول » مفید در اعلامیه بابستی ناچار مفاد محلی قابل حد .

دومین عنوان انگلیس برای اثبات صلاحیت دیوان با تکیه عهدنامه های مورد قبول ایران پس از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ متکی بر سه فقره عهدنامه منقده بین ایران و دانمارک ( ۱۹۳۴ ) ایران و سوئیس ( ۱۹۳۴ ) و ایران و ترکیه ( ۱۹۳۷ ) است که بموجب قسمت ۲۲ اعتراضات انگلستان دولت انگلیس مدعی است باستناد شرط دولت کامله الوداد مندرج در عهدنامه های ۱۸۵۸ و ۱۹۰۳ منقده با ایران از مقررات آن عهدنامه ها میتواند استفاده نماید - بنظر دولت انگلستان این سه فقره عهدنامه طوری است که با ملاحظه آن نتیجه اعلامیه ایران شامل دعوی ضمنی میگردد .

برای مطالعه این ادعای انگلیس کافی است که مابقی از آن عهدنامه ها ملاحظه نامه - ۱۹۳۴ ایران و دانمارک و آنکه از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۵ اجرا شده است یا ماده ۹ عهدنامه انگلیس و ایران مورخ ۱۸۵۷ که صریحاً بموجب یادداشت های متبادله بین ایران و انگلیس در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۲۸ موقتاً باعتبار خودبانی بوده مورد نظر قرارداد همیم ( صورت جلسه مذاکرات مجلس انگلیس شماره ۳۶۰۶ )

این نکته مسلم است که اگر صلاحیت دیوان در رسیدگی باختلاف فعلی معرض بود و دیوان واد در ماهیت دعوی شده بود دولت انگلیس حق داغ باستناد بشرط اوله کامله الوداد مندرج در ماده ۹ قرارداد ۱۸۵۷ بمنظور روش دولت ایران با اتباع خارجه و اموال ایشان از مقررات

عهدنامه ۱۹۳۴ ایران و دانمارک استفاده نباید. لیکن دیوان فملاوارد ماهیت شده و مسئله مورد نظراین است که آیا دولت انگلیس میتواند صلاحیت دیوان را حقا با استناد این عهدنامه بدلیل آنکه بهاد تاریخ اعلامیه امضا شده است ثابت نماید یا خیر که البته مطلب دیگری است.

با توجه بنظری که فوقا درادم و گفته شد که اعلامیه ایران فقط مربوط به عهدنامه هائی است که دولت ایران بهاد ۱۹۳۲ سپتامبر ۱۹۳۲ قبول کرده است ادعای دولت انگلستان بمقتدیه من مواجه با دو معظور میگردد:

الف - اول آنکه دولت انگلیس عهدنامه می یز خود و ایران بهاد تاریخ رقوم منقده نگزده تا بتواند بدان استناد نماید.

ممکن است براین نظر ایراد شود که دولت ایران در اعلامیه صریحا نگفته است که مراد می از عهدنامه ها عهدنامه هائی است که باید بین آن دولت و دولت طرف دهمی منقده شده باشد و حال آنکه من منمقده و قتی دولتی با صدور اعلامیه بشرط معامله متقابله قبول می کند که اختلاف مربوطه به عهدنامه ها با بهاد دهمی دیوان بر گزار نماید مرادش مسلما اختلافاتی است که مربوط به عهدنامه های منقده بین دول اصحاب دهمی میباشد.

ب - اعماز آنکه اعتراض مذکور در قسمت اول اساسی باشد یا خیر معظور ثانوی که مانع اساسی دولت انگلیس در صدق ادعای آن دولت است اینست که قبل از استناد به عهدنامه ایران و دانمارک دولت انگلیس بایستی جهت ارتباط این عهدنامه ها را با ادعای خود ثابت نماید و این جهت ارتباط همان ماده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ انگلیس و ایران است که تاریخا مقدم بر تاریخ اعلامیه ایران می باشد.

بنا بر این دیوان قبل از قبول ادعای انگلستان بایستی منقده کرد که نه تنها دولت انگلستان میتواند به عهدنامه ۱۹۳۴ منقده بین ایران و دولت ثالث استناد نماید بلکه بهاد از مجموع این عهدنامه و عهد نامه ۱۸۵۷ با استناد از شرط دولت کاملة الوداد مندرج در عهدنامه اش استفاده نماید:

آیا فرزند این عهدنامه ها با مجموع آن دو عهدنامه «عهدنامه باقراداد مورد قبول ایران» بهاد ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ به معنای مورد نظر اعلامیه تمیز میشود یا خیر؟ بنظر من خیر زیرا این نحو تفسیر اعلامیه مصنوعی و مجبوری تلقی میشود که برای من قابل قبول نیست بنظر من قابل فرض نیست که دولتی بوجوب قسمت ۲ ماده ۳۶ اعلامیه صادر کند و منظورش این باشد که اعلامیه او من غیر مستقیم نیز اجرا گردد.

همچنین من نمیتوانم قبول کنم که کلمات «مستقیم یا من غیر مستقیم» مندرج در اعلامیه بتواند مفهادهای انگلستان باشد زیرا این کلمات معرف رابطه بین احوال و اعمال با اجرای عهدنامه است نه آنکه معظور از غیر مستقیم استفاده از شرط دولت کاملة الوداد مندرج در عهدنامه ۱۸۵۷ برای ارتباط آن عهدنامه با عهدنامه ۱۹۳۴ باشد:

نظریه بیانات بالا من نمیتوانم ادعای دولت انگلیس را بر اینستکه بتواند با استفاده از عهدنامه های ایران و دانمارک و سوئیس ایران و ترکیه منقده بهاد ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ صلاحیت دیوان را ثابت کند قبول نمایم.

با نتیجه دیوان را صالح برای رسیدگی به دهمی فملی نیدانم. آرتولد مک نر